

تبیین جرم خیانت در امانت با رویکرد دفاتر اسناد رسمی در قوانین موضوعه

مینا تقی پوربیرگانی*

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۵/۲۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۱/۱۵

چکیده:

این مقاله، به بررسی دقیق ماهیت جرم خیانت در امانت و نحوه روند تعقیب دادگاه انتظامی سردفتران و دفتریاران دفاتر اسناد رسمی در احکام و قوانین ثبت می پردازد. از نظر سابقه تقنینی، جرم خیانت در امانت با توجه به ماده ۲۲۷ قانون مجازات عمومی سابق، جرم عمومی تلقی می شد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، با تصویب قانون تعزیرات (۱۳۶۲) و تقسیم جرایم به حق الله و حق الناس (ماده ۱۵۹ قانون تعزیرات)، رویه قضایی، جرم مذکور را خصوصی (حق الناس) دانست. اداره حقوقی دادگستری نیز در نظریات متعددی بر خصوصی بودن جرم مذکور تأکید نمود؛ از جمله به موجب نظریه مشورتی شماره ۷/۱۲۰۳ مورخ ۱۳۶۳/۵/۲: «حق الناس مذکور در ماده ۱۵۹ قانون تعزیرات ناظر به آن دسته از جرایمی است که به شخص یا اشخاص معین ضرر وارد کنند و حیثیت خصوصی آنها بر حیثیت عمومی رجحان داشته باشد؛ بنابراین کلاهبرداری و خیانت در امانت، حق الناس محسوب و مشمول ماده ۱۵۹ قانون تعزیرات است». هم چنین به لحاظ تقسیم بندی جرایم با ملاحظه زمان وقوع و نوع رفتار مرتکب، خیانت در امانت، جرم آنی است؛ زیرا اقداماتی برای تحقق این جرم لازم است. آنچه در این مقاله واجد اهمیت است، بحث قصد مجرمانه، سوءنیت و عمد در ارتکاب فعل مجرمانه است. هدف از نوشتن این مقاله، آگاهی و شناخت نسبت به مسئولیت ها و تخلفات سردفتران اسناد رسمی است. نگارنده معتقد است که اگر این تخلفات و مسئولیت ها به خوبی برای سردفتران تبیین شود، گامی است در جهت پیشگیری از وقوع جرم که از وظایف دستگاه قضایی است.

واژگان کلیدی: خیانت در امانت، عنصر معنوی جرم، حقوق کیفری ایران، سردفتر،

دفاتر اسناد رسمی، اسناد و املاک.

* نویسنده مسئول: دانش آموخته کارشناسی ارشد، گروه حقوق جزا و جرم شناسی، واحد علوم و تحقیقات خوزستان، دانشگاه آزاد اسلامی، خوزستان، ایران.

Mit1358@Gmail.com

مقدمه:

اگر با دیدی وسیع‌تر به مفهوم امانت بنگریم، درمی‌یابیم که حتی افراد لایبالی و بی‌ایمانی که بویی از حسن خلق نبرده‌اند، به نوعی شیفته و جذب امانت و امانت‌داران می‌شوند. دلیل آن، این است که امانت دربردارنده امنیت و امان است. کلمه‌ای که شنیدن نام آن، نوعی آرامش خاطر و آسایش خیال را برای انسان به ارمغان می‌آورد و در پناهِش امنیت روح و روان او را تضمین می‌کند و از هرگونه خوف و ترس در امان می‌دارد. امانت و امانت‌داری در اسلام اهمیت ویژه‌ای دارد و نشانه ایمان و تقوای انسان است، در صورتی که خیانت در امانت، نشان بی‌دینی و فسق آدمی است.

همان‌طور که اشاره شد، این رفتار ضد اخلاقی در زمره جرایم علیه اموال و مالکیت محسوب می‌شود و شباهت آن با برخی جرایم دیگر، در مقام تطبیق عنوان مجرمانه، گاه قضات و کارشناسان حقوقی را نیز با اختلاف نظر مواجه می‌نماید. شاهد این مدعا، صدور آراء وحدت رویه قضایی متعدد از هیئت عمومی دیوان عالی کشور و نظریات مشورتی فراوان از ناحیه اداره حقوقی دادگستری و مانند آن است. همه می‌دانیم که دفتر اسناد رسمی به‌عنوان نهاد تنظیم‌کننده سند، قدیمی‌ترین نهاد حقوقی از دوره ایران باستان خصوصاً ایران پس از ظهور اسلام است. این نهاد از چنان اهمیتی برخوردار است که در تمام اعصار تاریخی پس از اسلام مورد توجه خاص بوده و مقررات آن مکرراً دست‌خوش تحول گردیده است. بی‌شک، قضاوت و سردفتری از امور مهم دنیای امروز است که اهمیت و اعتبار آن بر هیچ‌کسی پوشیده نیست. خداوند متعال در سوره مبارکه بقره بر مکتوب کردن معاملات تأکید فرموده و اشتغال به آن در اجرای دستور خداوند و بر افراد واجد شرایط، فرض شده است. علاوه بر آن، امین بودن سردفتر از خصایص پیامبر عظیم‌الشأن اسلام (ص) نشأت می‌گیرد و امانت‌داری، رکن اصلی و افتخار دفاتر اسناد رسمی است. بنابراین به لحاظ اهمیت و حساسیت و اعتبار و موقعیت این حرفه شریف و حفظ و حرمت آنان، قانون‌گذار در قوانین و مقررات مختلف، لزوم بازرسی عملکرد دفاتر و تخلفات آنان را بیان کرده است تا اعمال و رفتارشان را زیر نظر داشته و در صورت تخطی، مجازاتی متناسب اعمال نماید. به هر حال، در این مقاله تلاش شده است که جرم خیانت در امانت، مسئولیت و تخلفات انتظامی سردفتران را از مسئولیت جزایی منفک کرده و بیشتر بحث

روی تخلفات آنان باشد. همچنین با قوانین و مقررات پراکنده در این زمینه آن‌ها را از جهت موضوع دسته‌بندی نموده و بنای این نوشته بر این بوده که به کیفیتی ارائه شود تا برای همگان و به خصوص سردفتران قابل استفاده باشد.

بیان مفهوم جرم:

جرم از لحاظ لغوی به معنای جدا کردن میوه از درخت است و این واژه برای اکتساب هر کار ناپسند، به استعاره گرفته شده است. («اصل الجرم قطع الثمره عن الشجر... و استعیر ذلک لكل اکتساب مکروه»، اصفهانی، بی‌تا، ص. ۸۹، واژه جرم) باید گفت که، جرم در لغت، به معنای «گناه» آمده است. و در اصطلاح لغوی، در فرهنگ عمید به معنای گناه، خطا، بزه، وارد گردیده است. (سیاح، ذیل کلمه جرم)

به‌رغم تعاریف زیادی که از جرم شده، هنوز هم از جرم، آن‌چنان تعریفی جامع به عمل نیامده که مورد قبول همگان قرار گیرد و در هر زمان و مکانی، واجد ارزش باشد. دلیل این امر نیز این است که پدیده جرم بر حسب نظر دانشمندان و محققان، دارای مبانی و صور گوناگون بوده است. به سخنی دیگر، آنچه که از نظر یکی، جرم محسوب می‌شود، به‌نظر دیگری نه تنها ممکن است عنوان جرم به خود نگیرد بلکه امکان دارد که حتی عملی پسندیده نیز به‌شمار آید. (شامیاتی، ۱۳۸۴، ص. ۲۱۳)

علمای حقوق کیفری، هر یک جرم را به گونه‌ای تعریف کرده‌اند. هر کدام از این تعاریف، اغلب از گرایش‌های نظری مکتب‌های خاصی ملهم شده است. برای نمونه، مکتب عدالت مطلق، جرم را «هر فعل مغایر اخلاق و عدالت» تعریف کرده است. بنا به تعریف گارو فالو یکی از بنیان‌گذاران دانش جرم‌شناسی، جرم عبارت است از: تعرض به احساس اخلاقی بشر یعنی «جریحه‌دار کردن آن بخش از حس اخلاقی که احساسات بنیادی نوع‌خواهانه یعنی شفقت و درستکاری را شامل می‌شود». (اردبیلی، ۱۳۸۶، ص. ۱۱۹)

فقها در بحث‌های خود واژه جرم را به کار نبرده‌اند بلکه به تعریف اعمال مستوجب قصاص، حدود و تعزیرات پرداخته و در تعریف تعزیر که بیشتر جرایم را به خود اختصاص می‌دهد، نوشته‌اند: ارتکاب فعل حرام و ترک واجب الهی، مستوجب تعزیر است. (خمینی‌زاده، ۱۳۲۵، ص. ۱۷۰)

جرم در زبان قرآن و به تبع آن در فقه اسلامی، عبارت است از انجام دادن فعل یا گفتن قوی که شارع مقدس آن را منع کرده است؛ به عبارت دیگر، افعال و اقوالی جرم تلقی می‌شوند که مغایر با احکام یا اوامر و نواهی باری تعالی باشند، به طوری که در آیه دوازدهم سوره مبارکه مائده، «یجرمتکم» به معنای کارهای زشت و ناپسند وارد شده است و نیز لفظ «مجرمین» در آیه چهل و هشتم از سوره مبارکه قمر نیز ناظر به اعمال و رفتار زشت کسانی است که در گمراهی به سر می‌برند. همین معنا را می‌توان از آیاتی که در باب انواع جرایم از جمله: قصاص نفس، قصاص عضو، دیه، حد زنا، حد قذف، حد سرقت در قرآن کریم وارد شده است، استشهاد نمود. (وییدی، ۱۳۷۳، ص. ۱۳)

بیان مفهوم جرم خیانت در امانت:

امانت، واژه‌ای است عربی و در فارسی به معانی متعددی به کار رفته است:

- امانت یعنی هر چیزی را که برای نگه داشتن به کسی بسپارند؛

- امانت یعنی راستی، درستی و ضد آن خیانت است؛

- امانت یعنی تکالیفی که خداوند برای خلق تعیین کرده است؛ از عبادات و طاعات.

(فرهنگ معین، ج. اول، ص. ۳۴۷)

خیانت، در لغت معادل واژه «غدر» به معنای بی‌وفایی، بدعهدی، ناراستی، خیانت در عهد، پیمان شکنی، دغل کاری، بی‌عصمتی، زناکاری، حق ناشناسی، تقلب، غش، افراط و سوءاستفاده آمده است؛ (الیاسانطون، ۱۳۵۵، ص. ۲۰۴). هم‌چنین برای آن، معانی نمک به حرامی، بی‌دیانتی و دزدی به کار رفته است. (دهخدا، ۱۳۷۳، ج. ۶) در مقابل، امانت در لغت به معنای درستی، راستی، وفاداری، ایفای عهد، اعتماد و اطمینان، دیانت، صداقت، اخلاص، ایمان‌داری، خاطرجمعی، قرار دادن و به‌جا آوردن مقتضای عدالت در اوقات معین آن؛ که از صفات خداوند است، ضد خیانت و در اصطلاح مفسران، تکالیفی است که خدای تعالی بر خلق تعیین کرده است. در آیات و روایات نیز به‌عنوان اوامر و نواهی الهی آمده است. از جمله در آیه شریفه ۷۲ سوره مبارکه احزاب، نوع انسان، حامل امانت یعنی مکلف به انجام تکلیف و پذیرش آن، معرفی شده است؛ حافظ در این مورد می‌گوید:

آسمان بار امانت نتوانست کشید قرعه فال به نام من دیوانه زدند

با توجه به ماده ۶۷۴ ق.م.ا. (سابق)، خیانت در امانت، عبارت است از: «*فعل مثبت امین به یکی از صور مذکور در قانون، در اموال یا اسناد و نوشته‌جات امانی به ضرر مالک یا متصرف*». تأکید بر فعل مثبت به آن اعتبار است که مصادیق رفتار خائن - که در قانون آمده است - ظهور در فعل مثبت مادی داشته و ترك فعل، تشکیل‌دهنده آن‌ها نیست.

آنچه که از مواد ۶۷۳ و ۶۷۴ ق.م.ا. (سابق) (باب تعزیرات) مستفاد می‌شود، این است که خیانت در امانت، عبارت است از: استعمال یا تصاحب یا تلف یا مفقود کردن توسط امین در اموال منقول و غیرمنقول یا نوشته‌هایی از قبیل سفته و چک و قبض و نظایر آن، که به‌عنوان اجاره یا امانت یا رهن یا برای وکالت یا هر کار بااجرت یا بی‌اجرت به کسی داده شده و بنابراین بوده که اشیای مذکور، مسترد شود.

خیانت در امانت و مسئولیت انتظامی:

مسئولیت در لغت به‌معنای موظف بودن به انجام دادن امری است. (معین، ذیل واژه) و مسئول، کسی است که تعهدی در قبال دیگری به عهده دارد که اگر از ادای آن سر باز بزند، از او بازخواست می‌شود. بنابراین مسئولیت همواره با التزام همراه است. در فقه، مسئولیت با واژه ضمان مترادف است و در متون دینی هم همین‌طور یاد شده است. برای درک و شناخت مسئولیت باید آن‌را از جهات مختلف روانشناسی و جامعه‌شناسی مورد بحث قرار داد. برای آنکه از نظر منطقی، شخصی را مسؤول بشناسیم، علاوه بر وظیفه، وجود عوامل دیگری نیز ضروری است. این عوامل عبارتند از: وجود وظیفه در انجام یا خودداری از انجام عمل؛ اطلاع از وجود وظیفه و هم‌چنین توانایی در انجام وظیفه.

مسئولیت انضباطی یا مسئولیت اداری عبارت است از مسئولیت ناشی از تخلف انضباطی در امور اداری. به عبارتی دیگر؛ به تخلفات سردفتران و دفترباران که جنبه جزایی نداشته باشد و در دادگاه‌های انتظامی سردفتران و دفترباران رسیدگی می‌شود به مسئولیت انتظامی تعریف نموده‌اند. (شاملو، بی تا، ص. ۶۴۲)

خیانت در امانت و تخلفات انتظامی سردفتران:

تخلف از نظر لغوی به معنای باز ایستادن، خلاف و خلف وعده، به عهد و پیمان عمل نکردن، سرپیچی و دنبال افتادن می‌باشد. (دهخدا، ۱۳۷۳) تخلف یا خلاف در مقوله‌های مشابه و همزمان به کار می‌روند و در مباحث حقوقی، معانی مشترك و گاه مغایری دارند. به‌عنوان مثال، در قانون مدنی و نیز حقوق مدنی در بحث تعهد و خیارات و غیره، تخلف در اشکال نسبتاً مشابه به کار رفته و از آن به عدم انجام تعهد یا تأخیر در انجام تعهد، تعبیر شده است و نیز ظهور در خلاف آنچه شرط یا توصیف شده را تخلف تلقی و عنوان کرده است. در جزا، ارتکاب خلاف قانون را خلاف می‌دانند که در این صورت، خلاف مترادف جرم است. (جعفری نگرودی، ۱۳۷۲، ص. ۲۰۱) در عین حال، نویسندگان و حقوق دانان به‌طور عموم، خلاف (تخلف) را نوعی از جرایم می‌دانند که ماهیت آن در مخالفت با نظامات عادی است.

جرایم انتظامی سردفتران:

جرم انتظامی عبارت است از نقض مقررات صنفی یا گروهی که اشخاص به تبع عضویت در آن گروه آن‌را پذیرفته‌اند. در واقع، جامعه کوچکی مانند کانون‌های صنفی همچون کانون وکلا و یا کانون سردفتران و دفتریاران مانند جامعه متکی به اصول و مقرراتی است که حافظ نظم و نهایتاً بقای گروه یا اتحادیه صنفی و حرفه‌ای است.

دکتر اردبیلی معتقد است؛ تقصیر انتظامی عبارت است از نقض قواعد خاص گروه‌های کوچک اجتماعی یا حرفه‌ای بدون آنکه عمد یا سهوی در ارتکاب آن شرط باشد. (اردبیلی، ۱۳۷۹، ص. ۱۲۳)

برخی دیگر گفته‌اند: تخلف انتظامی، عبارت است از تخلف از نظامات و مقررات مربوط به شغل و حرفه یا صنف و ایراد خدشه به شئون و شرافت شغلی.

تخلف انضباطی مانند جرم جزایی، صراحت و قاطعیت ندارد. به همین جهت بی‌لیاقتی عدم رعایت شئون صنفی نیز جرم انضباطی تلقی می‌شود و نیز کیفر تخلف انضباطی، تناسب و ارتباط با شغل مرتکب تخلف دارد از قبیل توبیخ، تعلیق موقت... (شاملو احمدی، ۱۳۸۰، ص. ۱۲۴)

باید دانست مطابق قوانین و مقررات و آیین‌نامه‌های ثبتی، سوءنیت یا عنصر روانی،

لازمه مجازات نیست بلکه صرف عمل نکردن به برخی از مقررات یا فراموش نمودن بعضی از مواد تبصره‌های قانون یا تسامح و بی‌توجهی می‌تواند موجب واکنش انتظامی باشد. مثل غیبت غیرمجاز یا غیرموجه تا ۳ روز و بیش از آن به ترتیب موجب جریمه نقدی تا یک میلیون ریال یا انفصال خدمت از سه تا ۶ ماه می‌شود که در این‌گونه تخلفات توجهی به سوءنیت یا قصد عمل نشده است و صرف غیبت حتی به شکل اشتباه موضوعی (تعطیل تلقی نمودن روز کاری) می‌تواند موجب اعمال واکنش‌های مربوطه شود.

اهم موارد تعقیب سردفتران مربوط به امور انتظامی است و بیشترین محکومیت‌ها در خصوص این موضوع است. دلیل آن این است که مقررات تشکیلات اداری و ضوابط شکلی و ماهوی تنظیم اسناد بسیار گسترده است که هر نوع غفلی موجب بروز تخلف می‌شود که عمده آن متوجه سردفتران و بعضاً دفتریار است. (جعفری نگرودی، ۱۳۷۲، ص. ۱۴۳)

شرایط و اوضاع برای تحقق جرم خیانت در امانت:

الف. موضوع جرم باید عین مال یا وسیله تحصیل مال باشد. نتیجه این شرط آن است که هرگاه کسی فرزند خود را به دیگری بسپارد یا او را نسبت به اسرار زندگی یا اسرار راجع به اختراع خود امین قرار دهد، وقوع خیانت در امانت نسبت به فرزند یا اسرار راجع به اختراع قابل تصور نخواهد بود بلکه افشای اسرار راجع به اختراع به موجب ماده ۱۲۵ قانون تعزیرات سابق، یک جرم خاص بوده است که مجازات آن حبس از یک تا سه سال می‌باشد که جای این ماده در قانون تعزیرات مصوب سال ۱۳۷۵ خالی است.

ب. سپرده شدن مال به امین به یکی از طرق قانونی یا شرط استرداد یا به مصرف معین رسانیدن. برای تحقق ضلع دیگر عناصر معنوی جرم خیانت در امانت، لازم است که مال موضوع جرم توسط مالک یا متصرف قانونی به امین سپرده شود. در غیر این صورت، اگر شخص، خود، مالی را به دست آورده باشد، ارتکاب خیانت در امانت توسط وی قابل تصور نخواهد بود. دیوان عالی کشور در آرای متعددی لزوم وجود این شرط را مورد تأکید قرار داده است که در زیر به برخی از این آراء اشاره می‌شود:

رأی شماره ۱۴۵۱ مورخ ۱۳۱۷/۶/۳۰ شعبه ۵:

«تصرف در مال گمشده، خیانت در امانت نیست. زیرا مالی به متهم سپرده نشده

است.»

رأی شماره ۱۳۲۳/۶/۲۳/۸۴ شعبه ۲:

«اگر کسی اشیایی نزد يك نفر امانت گذارد و يك نفر ديگر اشیای مزبور را به دستور امانت‌دار بفروشد یا رهن گذارد، در صورت علم این شخص به امانی بودن اشیا، موضوع بحث، مشارالیه معاونت در بزه خیانت در امانت کرده است و نمی‌توان او را مرتکب اصلی پنداشت. زیرا که شرط تحقق بزه موضوع ماده ۲۴۱ قانون کیفر عمومی، سپرده شدن مال به کسی است که به ضرر مالک به یکی از طرق مذکور در آن ماده تصرف نماید.»

بدین ترتیب معلوم می‌شود که تحقق جرم خیانت در امانت، فرع بر سپرده شدن مال به امین است.

بنابراین اگر امین فوت کرده و ورثه او، مال سپرده‌شده به امین را تصاحب یا تلف یا مفقود یا - حسب مورد - استعمال کنند، مرتکب جرم خیانت در امانت نشده‌اند، چرا که مال به آنان سپرده نشده بوده است. برعکس، ارتکاب رفتار خائنانه توسط امین حتی پس از فوت امانت‌گذار و یا پس از فروختن مال توسط سپارنده اصلی به دیگری هرچند که به ضرر ورثه یا مالک جدید تمام شود، خیانت در امانت محسوب خواهد شد.

و از سوی دیگر، برای این که مالی را سپرده‌شده به امین محسوب کنیم، لازم نیست که عین مال به وی سپرده شده باشد؛ بنابراین وجه حاصل از فروش مالی که به امین سپرده شده است یا وجه حاصل از نقد کردن چک سپرده‌شده یا عواید و منافع از مال سپرده‌شده نیز به تبع خود مال سپرده‌شده به امین محسوب می‌گردد و رفتار خائنانه نسبت به آن را باید خیانت در امانت دانست.

حکم فوق در مورد عواید و منافع حاصل از مال مورد امانت نیز صادق است. از این رو، گوساله متولدشده از گاو سپرده‌شده به امین و یا عواید حاصل از اتومبیلی که به راننده‌ای سپرده شده تا با آن کار کرده و عواید آن را به مالک مسترد کند، به تبع عین مال سپرده‌شده به فرد محسوب و تصاحب یا استعمال آن به ضرر مالک موجب تحقق بزه خیانت در امانت خواهد شد.

حکم شماره ۵۷۸۴ - ۱۳۳۷/۹/۱۵ شعبه ۳ دیوان عالی کشور نیز مؤید این نظر است.

به موجب این حکم: «کسی که نسبت به ملکی امین باشد، نسبت به عواید و منافع آن نیز امین محسوب است و در صورتی که حیف و میل کرده باشد، مطابق ماده ۲۴۱ قانون مجازات عمومی (۶۷۴ ق.م.ا. سابق) عملش جرم خواهد بود. برای اینکه مالی را سپرده شده به امین محسوب داریم، ضرورتی ندارد که عین مال مستقیماً به امین سپرده شده باشد بلکه چنانچه کلید محلی نیز که اموال در آنجا قرار دارد به کسی سپرده شود، کلیه اموال موجود در آن نیز به اعتبار سپرده شدن کلید، امانت به حساب می آید. هیئت عمومی دیوان عالی کشور نیز در رأی شماره ۲۲۸ - ۱۳۱۶/۱/۳۱ بر این امر تأکید نموده است؛ به موجب این رأی «هرگاه انبار برنجی بین متهم و شاکی مشترك بوده همین قدر که کلید در دست متهم باشد، مشارالیه عرفاً امین محسوب می شود و تصاحب کردن برنج متعلق به شاکی موجود در انبار مشترك به وسیله فروختن آن جرم مشمول ماده ۲۴۱ قانون کیفر عمومی و ماده ۶۷۴ قانون مجازات اسلامی خواهد بود.»

همچنین به موجب حکم شماره ۹۶ - ۱۳۲۲/۷/۱۱ شعبه ۲ دیوان عالی کشور: «امین بودن کسی نسبت به يك مال یا برحسب سپرده شدن مال است به او و یا برحسب عرف و عادت.

بنابراین اگر در انبار مشترك بین دو نفر، یکی مال اختصاصی داشته باشد و دیگری که کلید انبار پیش اوست مال اختصاصی شريك خود را حیف و میل کند، خائن در امانت شناخته می شود؛ چون شخص مزبور عرفاً امین محسوب است اگر چه مال به او سپرده نشده باشد.»

با این حال، به نظر برخی از نویسندگان حقوق، با توجه به اینکه در چنین مواردی قرار استرداد یا به مصرف معین رسیدن مال وجود ندارد، لذا ید امانی مورد نظر قانون گذار در چنین مواردی محقق نمی شود. تسلیم مال باید ارادی بوده و قرار بر این باشد که مسترد شود و یا به مصرف معینی برسد و لذا پرداخت علی الحساب مقرری ماهیانه يك کارمند که به قصد تمليك بخشی از حقوق است نمی تواند موضوع خیانت در امانت قرار گیرد. در عقد رهن، رهن که مالی به عنوان وثیقه به مرتهن تسلیم می کند، ید مرتهن ید امانی است و باید عین مال را در صورت پرداخت دین از طرف رهن یا در سررسید موعد رهن مسترد

دارد. حکم شماره ۳۸۴ - ۹۵۶۱ - ۱۳۱۶/۲۲۶ شعبه دوم دیوان عالی کشور چنین نظر داده است.

بنابراین وجه ممیزه خیانت در امانت از جرایم مشابه (سرقت و کلاهبرداری)، وجود رابطه امانی بین طرفین جرم است. منظور از رابطه امانی مورد نظر در این جرم، سپردن مال به امین و قرار بر استرداد یا به مصرف معین رساندن آن است. از دو شرط مذکور چنین استنباط می‌شود که امانت مورد نظر در این جرم، اخص از امانت مورد نظر در حقوق مدنی است.

قانون‌گذار در ماده ۶۷۴ ق.م.ا. (سابق) اظهار داشته است: «هرگاه اموال منقول یا غیرمنقول یا نوشته‌هایی... به کسی داده شده و بنابراین بوده است که اشیای مذکور مسترد شود یا به مصرف معینی برسد...». این عبارت حاکی از وجود رابطه امانی قراردادی میان طرفین جرم است، در حالی که در حقوق مدنی، منشأ روابط حقوقی امانت‌آور اختصاص به قرارداد ندارد و شامل قانون (شرع) و عرف می‌شود؛ بنابراین اگر کسی مالی را پیدا و تصاحب کند، به لحاظ مدنی به حکم شرع و قانون، امین محسوب و مکلف به استرداد آن به صاحب مال است و در غیر این صورت، تکالیفی دارد که در ماده ۱۶۲ و ۱۶۳ ق.م. حکم آن بیان شده است و لذا جنبه کیفری ندارد. شعبه پنجم دیوان عالی کشور در رأی شماره ۱۴۵۱ مورخ ۱۳۱۷/۶/۲۲ چنین اظهار نظر کرده است: «تصرف در مال گم‌شده، خیانت در امانت شناخته نمی‌شود...».

(بروجردی - عبده، ۱۳۸۱، ص. ۱۲۷)

دلیل این استدلال، فقدان رابطه امانی و سپرده شدن مال به اوست که این استدلال می‌تواند خدشه‌پذیر باشد؛ زیرا به هر حال، امانت قانونی و شرعی تحقق یافته است. این استدلال در مورد اشیایی که به وسیله باد، به خانه مجاور انداخته می‌شود نیز جاری است و ممکن است گفته شود که صاحب‌خانه مجاور نسبت به آن مال، امین نیست؛ هر چند از نظر قانون مکلف به استرداد مال به صاحب آن بوده و در صورت اتلاف، ضامن است.

به هر حال، برای تحقق این جرم باید مالی به طرف سپرده شده باشد و تصرف امین در آن مال به طور موقتی باشد؛ هر چند لازم نیست مال امانی توسط شخص زیان‌دیده سپرده شده باشد و کافی است امین آن را به‌عنوان امانت و برای مصرف معین یا استرداد به امانت‌گذار، پذیرفته باشد. با توجه به اختلاف نظرهای مذکور، بحث رابطه حقوقی امانت‌آور

را به لحاظ ماهوی و به لحاظ اعتبار مصادیق آن، مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهیم. برای تحقق رابطه حقوقی امانت‌آور در جرم مذکور دو شرط اساسی لازم است که عبارتند از: تسلیم مال به امین و بنابر استرداد یا به مصرف معین رساندن مال امانی که در اینجا به تشریح آثار دو شرط مذکور می‌پردازیم.

با توجه به عبارت ماده ۶۷۴ ق.م.ا. (سابق) که می‌گوید: (... به کسی داده شده...)، تسلیم مال به امین، اولین شرط تحقق رابطه حقوقی امانت‌آور است. در واقع، برای تحقق این جرم، ابتدا باید امانتگذار مال خود را با اراده آزاد و بدون تأثیرپذیری از هرگونه فریب و نیرنگی، به امین تسلیم کرده باشد. از نظر حقوقی، مراد از تسلیم امانی، تسلیم مال به قصد امانت به دیگری است؛ خواه به قصد انتفاع باشد، مانند تسلیم عین مستأجره به مستأجر و خواه به قصد انتفاع نباشد، مانند تسلیم مال موردودیعه به ودیعه‌گیر.

سپرده شدن مال به امین:

برای این‌که عمل ارتكابی مشمول جرم خیانت در امانت گردد، مال باید به وسیله مالک یا متصرف قانونی به امین سپرده شود، در غیر این صورت، اگر شخص، خود، مالی را به دست آورد، مرتکب خیانت در امانت نشده است بلکه حسب مورد ممکن است عمل ارتكابی کلاهبرداری یا سرقت باشد؛ به عبارت دیگر، تحقق جرم خیانت در امانت فرع بر سپرده شدن مال به امین است. پس اگر امین فوت کرد و ورثه او مال سپرده شده به امین را تصاحب یا تلف یا مفقود یا استعمال کنند، مرتکب جرم خیانت در امانت نشده‌اند، چرا که مال به آن‌ها سپرده نشده بوده است. برعکس، ارتکاب رفتار خائنانه توسط امین حتی پس از فوت مودع یا پس از فروختن مال توسط سپرده‌دهنده (سپرده‌گذار) اصلی به دیگری هرچند که به ضرر ورثه یا مالک جدید تمام می‌شود، خیانت در امانت محسوب خواهد شد، چرا که عنصر اساسی "سپردن" موجود بوده است. در این زمینه، آراء متعددی از دیوان عالی کشور صادر شده است که در ذیل به چند نمونه از آن‌ها اشاره می‌کنیم؛

رای شماره ۱۴۵۱ مورخ ۱۳۱۷/۶/۳۰ شعبه ۵:

«تصرف در مال گمشده، خیانت در امانت نیست. زیرا مالی به متهم سپرده نشده

است.»

رأی شماره ۸۴ مورخ ۱۳۲۳/۶/۲۳ شعبه ۲:

«اگر کسی اشیایی نزد یک نفر به امانت گذارد و یک نفر دیگر اشیای مزبور را به دستور امانت‌دار بفروشد یا رهن گذارد، در صورت علم این شخص به امانت بودن اشیای موضوع بحث، مشارالیه معاونت در بزه خیانت در امانت کرده است و نمی‌توان او را مرتکب اصلی دانست. زیرا که شرط تحقق بزه موضوع ماده ۲۴۱ قانون کیفر عمومی سپرده شدن مال به کسی است که به ضرر مالک به یکی از طرق مذکور در آن ماده تصرف نماید.»

رأی شماره ۱۴۰۸ مورخ ۱۳۲۴/۸/۲۶ شعبه ۲:

«اگر نحوه اتهام مردی این باشد که مشارالیه اشیای متعلق به شاکیه را که به‌عنوان جهیزیه به خانه خود برده و پس از تفرقه که بین آن‌ها حاصل شده، از او مطالبه کرده و متهم آن اشیای را منکر گردیده است، صرف این عمل دارای جنبه کیفری و قابل انطباق با ماده ۲۴۱ قانون کیفر عمومی نخواهد بود بلکه برای انطباق عمل با آن ماده لازم است سپرده شدن مال موضوع دعوی به متهم به نحوی که قابل تطبیق با یکی از عناوین مذکور در ماده مزبور باشد، محرز گردد.»

ماده ۶۷۴ ق.م.ا. (سابق) که از عقود مانند: ودیعه، اجاره، رهن، وکالت و... نام برده است و می‌گوید اموال منقول یا غیرمنقول یا نوشته‌هایی از قبیل سفته و چک و... تحت این عقود به امین سپرده شود، به‌طور کلی باید گفت که این رابطه حقوقی ممکن است تحت هر عنوانی برقرار شود، خواه از طریق عقود مذکور یا به‌صورت عرفی؛ مانند این که مالک یک دستگاه کامیون، وسیله نقلیه خود را در قبال دریافت وجه معینی روزانه به دیگری برای حمل و نقل کالای تجارتي به وسیله سند رسمی اجاره دهد.

البته نکته‌ای که در خصوص این مطلب وجود دارد، این است که اجاره قیدشده در ماده ۶۷۴ ق.م.ا. (سابق) شامل اموال منقول و غیرمنقول می‌شود. با این تفاوت که اجاره اماکن مسکونی و تجاری و اداری تابع قانون خاص است و خودداری از استرداد در انقضای مدت اجاره از شمول مقررات کیفری خارج بوده و حقوقی است. با وجود این، اگر مستأجر، مورد اجاره را بفروشد یا تلف کند، عمل وی مشمول جرم خیانت در امانت می‌شود. یا مثلاً در عقد رهن، مدیون، مالی را به‌عنوان وثیقه نزد طلبکار به امانت می‌گذارد. در

اینجا مرتهن باید عین مال را در صورت پرداخت دین از طرف راهن مسترد کند، چرا که ید مرتهن، ید امانی است و اگر مرتهن مال مورد رهن را بفروشد یا به دیگری ببخشد یا از بین ببرد، مسئول است. اما برقراری رابطه امانی به صورت عرفی به این صورت است که مثلاً فردی ماشین خود را برای تعمیر در ازای اجرت به مکانیکی بسپارد و مکانیک، ماشین را برای استفاده شخصی یا مسافركشی مورد استفاده قرار دهد، در این صورت هم خیانت در امانت تحقق پیدا کرده است که البته صلاحیت احراز وجود عقد معین یا قرارداد قبلی با مراجع کیفری است. پس اگر متهم مدعی مالکیت مال مورد امانت یا بطلان قرارداد موضوع امانت باشد، در این صورت رسیدگی با مراجع کیفری است و لزومی به صدور قرار اناطه و احاله به دادگاه حقوقی نخواهد بود.

نکته دیگر در این بخش، طرح این مسئله خواهد بود که آیا در موارد امانت قانونی؛ یعنی مواردی که مقنن شخصی را نسبت به مالی امین فرض کرده است؛ مانند نصب قیم یا نصب امین برای اداره امور غایب مفقودالاثار و نظایر آن، سوءاستفاده این افراد مشمول عنوان کیفری جرم خیانت در امانت می‌شود یا خیر؟

در پاسخ باید گفت میان حقوقدانان در این رابطه اختلاف نظر وجود دارد. بعضی اعتقاد دارند جز مواردی که به صراحت در قانون مشخص شده، موارد دیگر از شمول مقررات راجع به خیانت در امانت خارج است. پس کسی که مالی را پیدا می‌کند، اما به تکلیف قانونی خود که همان استرداد باشد عمل نمی‌کند، خائن در امانت نیست. در مقابل، عده‌ای دیگر رابطه امانی را که براساس تصمیم مقامات قضایی برقرار شود و شخص رفتاری را برخلاف مقتضای امانت‌داری داشته باشد، نیز مشمول عنوان خیانت در امانت می‌دانند. البته در این خصوص دیوان عالی کشور در یکی از آراء خود به شماره ۸۰۵۴/۴۲۸ همین مسئله را مطرح کرده است: «کلمه (داده شده) در ماده ۲۴۱ قانون کیفر عمومی به معنای حقیقی خود که عبارت است از تأدیه و تسلیم مال یا وجه نقد یا اشیای امانتی از طرف قانون‌گذار به دست امین، استعمال نشده و در صدق عنوان مزبور کافی است که اشیای مزبور به نحوی از انحاء در اختیار امین قرار گرفته یا تحت استیلا او درآید...»

در مواردی که عین مال به امین سپرده می‌شود، به تبع آن وجه حاصل از فروش آن،

عین یا وجه حاصل از نقد کردن چک سپرده‌شده یا عواید و منافع حاصل از عین سپرده‌شده محسوب می‌شود. در این خصوص در یکی از آراء اصراری دیوان عالی کشور به شماره ۲۵۷۸ مورخ ۱۳۱۸/۱۰/۲۵ می‌خوانیم: «اگر جنسی به امین داده شود تا بفروشد و قیمت آن را به مالک جنس رد کند و امین پس از فروش در قیمت آن تصرف کند، چون در حقیقت قیمت آن جنس ضمن خود جنس در نزد او امانت قرار داده شده بوده، بنابراین این تصاحب قیمت پس از فروش جرم مشمول ماده ۲۴۱ قانون کیفر عمومی است.» همان‌طور که گفتیم، این حکم در مورد منافع و عواید مال مورد امانت نیز جاری است پس میوه درختان باغی که به شخص سپرده شده، به تبع عین مال، سپرده‌شده به امین محسوب می‌شود و اگر منافع را تصاحب کند، عمل ارتكابی مشمول جرم خیانت در امانت است.

رای دیوان عالی کشور در این خصوص به شماره ۵۷۸۴ مورخ ۱۳۳۷/۶/۱۵ حاکی است:

«کسی که نسبت به ملکی امین باشد، نسبت به عواید و منافع آن نیز امین محسوب است و در صورتی که حیف و میل کرده باشد، مطابق ماده ۲۴۱ قانون مجازات عمومی عملش جرم خواهد بود.»

و نکته آخر این که نیاز به سپردن اموال به‌طور مستقیم نیست، پس اگر فرد کلید انباری را به امین بسپارد، به تبع آن تمامی اموال داخل انباری نیز سپرده‌شده به امین محسوب می‌شود. در این زمینه دیوان عالی کشور در یکی از آراء خود اظهار می‌دارد:

«در مورد ماده ۲۴۱ قانون کیفر عمومی برای صدق عنوان خیانت در امانت کافی است که مال به نحوی از انحاء در اختیار امین قرار گیرد یا تحت استیلا او درآید؛ بنابراین مثلاً هرگاه انبار برنجی بین متهم و شاکی مشترک بوده و همین قدر که کلید در دست متهم باشد مشارکانه عرفاً امین محسوب می‌شود و تصاحب برنج متعلق به شاکی موجود در انبار مشترک به وسیله فروختن آن، جرم مشمول ماده مزبور خواهد بود.»

سپرده شدن به یکی از راه‌های قانونی:

منظور این‌که، مال یا باید توسط مالک یا توسط متصرف قانونی به امین سپرده شود. پس اگر مال مسروقه توسط سارق به شخصی سپرده شود و امین به جای استرداد آن، مال را به مالک یا مقامات صلاحیتدار بدهد، نه تنها عمل ارتكابی خیانت در امانت نیست بلکه به وظیفه قانونی خود عمل کرده است. لازم به ذکر است که حتی اگر امین شخصاً مال مسروقه را تصاحب کند، باز، عمل ارتكابی او خیانت در امانت نیست؛ اما حسب مورد شخصی که مال مسروقه را به امانت نگهداری می‌کند ممکن است تحت عنوان اخفای مال مسروقه تعقیب گردد و این در صورتی است که وی اطلاع از مسروقه بودن مال داشته باشد. در همین زمینه شعبه ۲ دیوان عالی کشور در رأی شماره ۱۹۸۵ مورخ ۱۳۲۱/۷/۶ اظهار می‌دارد:

«اگر کسی مال مسروقه را امانت گیرد و آن را تصاحب یا تلف کند، عمل او مشمول این ماده نیست. زیرا این ماده ناظر به مواردی است که مال موضوع امانت را از طرف مالک یا متصرف آن به کسی سپرده شده باشد و مقصود از متصرف هم در این مورد کسی است که مال را به نحوی در تصرف داشته باشد که تصرف او قانوناً محترم شناخته شود و شامل موردی که امانتگذار آن را به طریق سرقت به دست آورده باشد، نیست.»

تعلق مال به غیر:

اگر امین مالک مالی باشد که به او سپرده شده است، تصاحب وی خیانت در امانت نیست. پس اگر مرتهن، عین مرهونه را برای مدت کوتاهی به راهن بسپارد تا مجدداً آن را از وی پس بگیرد و در این حالت راهن از استرداد مال مرهونه خودداری کند، عمل راهن خیانت در امانت نیست. و همین طور در عقد بیع، از آنجا که مشتری به محض وقوع عقد بیع، مالک می‌شود، بنابراین تصرف وی در مبیع قبل از پرداخت ثمن خیانت در امانت نخواهد بود و همین طور اگر امین نسبت به مال امانی ادعای حقی کند، رویه قضایی این استرداد نکردن را خیانت در امانت نمی‌داند؛ مثلاً شخصی یک تخته فرش را نزد شخص ثالث به امانت بگذارد و امین هم برابر اسناد معتبر ادعای حقی را نسبت به صاحب مال

داشته باشد و برای وصول طلبش، فرش را به صاحب آن مسترد نکند، عمل وی خیانت در امانت نیست. از نظر عده‌ای از حقوقدانان چون هر جزء از مال مشاع متعلق به تمامی شرکا است، بنابراین نمی‌توان مال مشاعی را به مفهوم واقعی کلمه «مال غیر» دانست. نتیجه این که ارتکاب جرایم علیه اموال توسط یکی از شرکا، در مال مشترک، متصور نیست. دیوان عالی کشور در یکی از آراء خود به شماره ۱۸۴۹ مورخ ۱۳۲۵/۱۰/۱۸ به همین مسئله پرداخته است: «با احراز شریک بودن متهم در مال موضوع تصرف غیرقانونی، عمل ارتكابی او مشمول ماده ۲۴۱ قانون کیفر عمومی یا سایر مواد کیفری نخواهد بود.»

البته در چنین حالتی مسئولیت مدنی شریک براساس ماده ۵۸۲ ق.م. به قوت خود باقی است. به هر حال، نظر مخالفی نیز وجود دارد و برخی اعتقاد دارند که چون مال مشاع، متعلق به همه شرکا است، بنابراین رفتار مجرمانه هر یک از شرکا در مال مشاع، جرم محسوب شده و حسب مورد موجب تحقق جرم علیه اموال خواهد شد. البته هیئت عمومی دیوان عالی کشور رأی وحدت رویه‌ای را به شماره ۱۰ مورخ ۱۳۵۵/۷/۲۱، در خصوص جرم تخریب درباره مال مشاعی صادر کرده است که می‌گوید: به طوری که از اطلاق و عموم ماده ۲۶۲ قانون کیفر عمومی مستفاد می‌گردد، ارتکاب اعمال مذکور در آن ماده در صورتی که مقرون به قصد اضرار یا جلب منافع غیرمجاز با سوءنیت باشد، قابل تعقیب و مجازات است هر چند که مالکیت اموال موضوع جرم مشمول ماده مذکور به طور اشتراک و اشاعه باشد. با بررسی نظریات هر دو گروه می‌توان گفت باید به قدر متیقن بسنده کرد و نظری را که بیشتر به نفع متهم است، پذیرفت؛ بنابراین می‌بینیم که نظر گروه اول، برای پذیرش، ترجیح دارد.

نتیجه حاصل از جرم خیانت در امانت:

در این جرم که از جرایم مقید است، رفتار مرتکب باید منتهی به نتیجه خاص شود که همان ورود ضرر به مالک یا متصرف است؛ اعم از این که نفعی عاید شخص خائن بشود یا نشود؛ به عبارت دیگر، تحقق ضرر مجنی‌علیه در جرم خیانت در امانت، ملازمه‌ای با نفع خائن ندارد. شعبه دوم دیوان درباره این مسئله در رأی شماره ۹۵۶۱/۳۸۴ چنین نظر داده

است؛ مطابق ماده ۲۴۱ به نحو کلی هر وقت به کسی مالی سپرده شود و بنا باشد که به صاحبش مسترد نماید و شخصی که مال به او سپرده شده، بدون اجازه صاحب مال تصرفی به ضرر مالک در آن بنماید، اعم از عاریه و ودیعه و امثال آن، مجرم محسوب و قابل تعقیب و مجازات خواهد بود؛ بنابراین اگر کسی مالی از دیگری امانت بگیرد که پس از رفع احتیاج رد کند، گرو گذاشتن آن پیش دیگری، خیانت در امانت محسوب و عمل از مصادیق ماده است. با توجه به مطالب بالا می‌توان گفت، در موردی که امین مبادرت به فروختن میوه‌های امانی که در آستانه خراب شدن هستند، می‌کند و پول میوه‌ها را برای امین کنار می‌گذارد، در این حالت باید گفت که این خیانت در امانت نبوده و در واقع، نه تنها ضرری به وی وارد نشده است بلکه حتی منتفع نیز شده است. در اینجا نیز کسی که ادعای ضرر می‌کند یا باید مالک مال باشد یا متصرف قانونی. و مثلاً اگر مالکیت مال ضمن یک عمل حقوقی به مالکیت امین درآمده باشد، به علت عدم تحقق ضرر مالک، عمل ارتكابی خیانت در امانت نخواهد بود. مثل این که اتومبیلی که نزد شخص به امانت گذارده شده است، ضمن عقد بیع به مالکیت امین درآید که در این حالت مانع تحقق ضرر مالک است. منظور از متصرف مال هم کسی است غیر از مالک یا افرادی که طبق تصمیم قضایی مال به آن‌ها سپرده شده است؛ مانند حافظ اموال توقیف‌شده که اموال در تصرف وی است که به موجب مواد ۷۸ و ۸۳ قانون اجرای احکام مدنی این شخص نسبت به اموال توقیفی امین محسوب شده و هرگاه مرتکب تعدی و تفریط شود، مسئول پرداخت خسارت وارده خواهد بود و در ضمن اجرتی هم به وی تعلق نخواهد گرفت. حال اگر این اموال به اندازه‌ای باشد که حافظ اصلی به تنهایی نتواند از عهده اداره آن‌ها برآید، باید وظیفه را محول کند.

مقصود از شرط ورود ضرر به مالک یا متصرف صرفاً به این معنی نیست که از دیدگاه بازاری و عرفی ضرر متوجه وی شود، پس کسی که قطعه‌ای جواهر گران‌قیمت و بیمه‌شده شخصی را که به او سپرده شده است، تلف کند، در صورت وجود شرایط دیگر، خائن در امانت محسوب می‌شود؛ هر چند که مالک بعداً بتواند مبلغی معادل چند برابر ارزشی را که مال در زمان تلف داشته است، به‌عنوان خسارت از شرکت بیمه دریافت داشته و بدین

وسیله نه تنها ضرر وارده به خود را جبران کند بلکه حتی نفعی هم ببرد. همین طور کسی که مالی را از شخص خیبری دریافت می‌کند تا آن را به یک مؤسسه خیریه برساند، در صورت تصاحب مال، خائن در امانت محسوب می‌شود. درست است که ضرری به شخص خیر نرسیده است، ولی همین سلب حق تصمیم‌گیری او در مالش موجب خدشه‌دار شدن حق مالکیت وی تلقی شده و خود نشان‌دهنده ورود ضرر به اوست.

مطلب آخر این‌که، صرف ورود ضرر به مالک مال موجب تحقق جرم خیانت در امانت توسط امین خواهد شد؛ هر چند که ضرری به شخصی که مال را به امین سپرده است، وارد نشده باشد. مثلاً کارگر دوره‌گرد یک شرکت شیرفروشی که پول شیرها را از مردم گرفته و در مقابل به آن‌ها شیر تحویل دهد، از تسلیم پول به مسئول شرکت خودداری و خود آن را تصاحب کند. در اینجا می‌توان گفت که به رغم نرسیدن ضرر به خریداران شیر یعنی دهندگان پول، کارگر شیرفروش از نظر حقوق ایران مرتکب جرم خیانت در امانت شده است، چرا که مال به وی سپرده شده و او آن را به ضرر مالک تصاحب کرده است. توجیه دیگر این‌که وجه حاصل از فروش شیر، همان‌طور که پیش‌تر هم اشاره شد، نزد شیرفروش امانت محسوب می‌شود و در نتیجه، تصاحب آن، خیانت در امانت به حساب می‌آید.

بیان مصادیق خاص جرم خیانت در امانت:

قانون تعزیرات سال ۱۳۶۲ در برخی از مواد خود به اشکال خاصی از جرم خیانت در امانت اشاره کرده است. سایر قوانین نیز هر از گاهی به جرایم در حکم خیانت در امانت اشاره کرده‌اند. در این مبحث نمونه‌هایی از این‌گونه جرایم را به ترتیب، مورد بررسی قرار می‌دهیم.

سوءاستفاده از ضعف نفس اشخاص و بیان مفهوم عمل فیزیکی آن:

قانون‌گذار برای حمایت از افراد غیررشیدی که به علت ضعف نفس ممکن است بدون تعقل خود را به خطر انداخته و اسناد انتقال ذمه یا اسناد الزام‌آوری به دیگری بسپارند، مبادرت به تدوین مواد قانونی در این زمینه کرده است که این امر در قانون تعزیرات سابق

مصوب سال ۱۳۶۲ در ماده ۱۱۷ متبلور بود و مقرر می‌داشت: «هرکس از ضعف نفس یا هوی و هوس یا حواجیح شخصی غیررشدیدی استفاده کرده، بر ضرر او نوشته یا سندی از قبیل قبض، حواله، برات، سفته طلب، چک، حساب و نوشته، امانت یا قبض اشیاء منقوله و اجناس تجارتمی و غیره و هر چند که موجب الزامی شود از او بگیرد، به هر نحو و به هر طریق که این کار را کرده باشد، به شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم خواهد شد.»

ملاحظه می‌گردد که قانون‌گذار با آوردن کلمه «هرکس» در صدر ماده، تمامی افراد جامعه را نسبت به نوشته‌جات یا اسناد متعلق به اشخاص غیررشدید، امین محسوب کرده بود، اما قانون‌گذار در قانون تعزیرات سال ۱۳۷۵ با تدوین ماده ۵۹۶ این جرم را از مصادیق کلاهبرداری شناخته است که این کار با توجه به این که در جرم مورد بحث عنصر سپردن وجود ندارد بلکه نوعی حيله‌گری و فریب‌کاری مشاهده می‌شود، کار درستی بوده است. به علاوه، همان‌طور که قبلاً گفتیم، ارتکاب جرم توسط کسانی که سمت ولایت یا وصایت یا قیمومت زیان‌دیده را دارند، از موجبات تشدید مجازات است.

به‌طور کلی باید گفت، با توجه به ماده، اخذ مال از شخص غیررشدید به‌طور مستقیم هر چند که موجب ضرر وی است، مشمول این ماده نخواهد شد و در واقع عنصر مادی این جرم با اخذ نوشته یا سندی محقق می‌شود که موجب التزام غیررشدید باشد و با جمع دیگر شرایط مشمول حکم ماده ۵۹۶ خواهد شد. از جمله این شرایط یکی غیررشدید بودن قربانی است که این قید دربرگیرنده افراد سفیه، مجنون و نابالغ است. پس اگر قربانی جرم، غیررشدید نباشد، عمل ارتكابی مشمول این جرم نخواهد شد. شرط دوم اخذ نوشته یا سند با سوءاستفاده از ضعف نفس ناشی از عدم رشد است، پس اگر غیررشدید به اختیار خود و بدون هیچ اقدامی از سوی طرف مقابل نوشته یا سند را در اختیار فرد قرار دهد، مشمول ماده نخواهد شد. از طرف دیگر، اگر فرد با اعمال تهدید، مبادرت به گرفتن نوشته یا سند کند، مشمول ماده ۶۶۸ قانون سال ۱۳۷۵ خواهد شد، اما این اخذ نوشته یا سند باید موجب التزام شخص غیررشدید شود. پس به‌طور کلی باید ضروری متوجه غیررشدید شده یا امکان اضرار وجود داشته باشد. برای مثال، اگر چکی را از شخص غیررشدید بگیرد که اثر آن ایجاد الزام برای غیررشدید است، این جرم محقق شده است هر چند که هنوز چک را برای وصول به بانک نبرده باشد. از سوی دیگر، اگر نوشته مأخوذه از غیررشدید معادل بدهی او باشد،

عمل دریافت‌کننده، جرم نخواهد بود.

ممکن است این سؤال مطرح شود که اگر از نظر حقوقی اخذ سند یا نوشته‌ای که دال بر اشتغال ذمه او یا برائت ذمه شخصی که به فرد غیررشید مدیون است، نافذ نیست، پس چه نیازی به جرم شناختن عمل ارتكابی است؟

باید گفت هر چند استناد به بطلان تعهدات یا غیرنافذ بودن آن‌ها از طرف شخص غیررشید براساس ضوابط قانونی امکان پذیر است، اما برای تحقق جرم، صرف گرفتن سند یا نوشته یا هرچیزی که موجب التزام و تعهد شود، کافی است.

این جرم از جمله جرایم عمدی است که تحقق آن منوط به سوءنیت عام و سوءنیت خاص است که سوءنیت عام همان عمد در اخذ نوشته یا سند از شخص غیررشید بوده و سوءنیت خاص، قصد ایجاد التزام برای شخص غیررشید است.

عمل فیزیکی سوءاستفاده از ضعف نفس اشخاص به صورت اخذ نوشته یا سند می‌باشد. بدین ترتیب، اخذ مال از شخص غیررشید با سوءاستفاده از ضعف نفس با اینکه مستقیماً موجب ضرر به وی می‌گردد، مشمول حکم این ماده قرار نمی‌گرفت؛ مثل این که کسی با سوءاستفاده از ضعف نفس غیررشیدی، اتومبیل یا پول او را تصاحب کند. همین طور سوءاستفاده از ضعف نفس شخص غیررشید و ترغیب او به انجام معامله زیان‌آور نیز از مشمول ماده خارج است.

آیا قانون‌گذار در این ماده واژه غیررشید را در معنای خاص آن معادل واژه سفیه به کار برده و یا در معنای عام آن که در برگیرنده سفیه، مجنون و نابالغ می‌باشد، به کار برده است؟ اولاً: نظر دکتر میرمحمدصادقی این است که معنای دوم محتمل‌تر به نظر می‌رسد. زیرا در صورت تمایل قانون‌گذار به منحصر کردن حکم به سفیهان، استفاده از کلمه سفیه به جای غیررشید اولی بود. مضافاً اینکه اشخاص نابالغ یا مجنون نسبت به سفیهان در این زمینه‌ها نقص کلی دارند. بنابراین معقول نیست که قانون‌گذار از میان این سه گروه، گروهی را که کمتر نیاز به حمایت دارند، حمایت کرده، ولی دو گروه دیگر را به فراموشی سپرده باشد.

ثانیاً: حتی با فرض غیررشید بودن قربانی، این جرم تنها در صورتی تحقق می‌پذیرفت

که اخذ نوشته یا سند با سوءاستفاده از «ضعف نفس یا هوی و هوس یا حوایج شخص غیررشید» صورت می‌گرفت؛ بنابراین اگر برای مثال، شخصی غیررشید، خود، بدون اینکه اقدامی از سوی طرف مقابل انجام شده باشد، نوشته یا سندی را در اختیار او قرار می‌داد، شخص اخیرالذکر را نمی‌توانستیم به ارتکاب جرم موضوع ماده ۱۱۷ قانون تعزیرات محکوم کنیم.

ثالثاً: دقت در ماده ۱۱۷ قانون تعزیرات نشان می‌داد که تحقق ماده مذکور مستلزم آن نبود که نوشته یا سند به امضای شخص غیررشید باشد بلکه مسئله مهم اخذ نوشته یا سند التزام‌آور از شخص غیررشید بود. بنابراین ممکن بود که نوشته یا سند التزام‌آور به امضای ولی یا قیم غیررشید رسیده باشد؛ مثل این‌که ولی یا قیم چکی را از حساب شخص غیررشید صادر کرده و آن را نزد وی می‌گذاشت، در این صورت هرگاه کسی با سوءاستفاده از ضعف نفس شخص غیررشید، چک مزبور را از وی اخذ می‌نمود، مرتکب جرم موضوع ماده ۱۱۷ قانون تعزیرات می‌شد.

قانون‌گذار در قانون تعزیرات مصوب سال ۱۳۷۵ ماده ۵۹۶ را جایگزین ماده ۱۱۷ سابق کرد و تغییراتی را در آن ایجاد نمود. علاوه بر تغییرات واضحی مثل تغییر از حیث میزان مجازات یا تشدید مجازات ولی و وصی در صورت ارتکاب این جرم و نیز افزودن عباراتی مثل «اعم از تجاری و یا غیرتجاری» و «برائت ذمه گیرنده سند یا هر شخص دیگر» و «علاوه بر جبران خسارت» به ماده ۵۹۶، ابهامی که در مورد این ماده نسبت به ماده ۱۱۷ سابق پیش می‌آید این است که آیا در این ماده نیز مثل ماده ۱۱۷ تنها اشخاص غیررشید مورد حمایت مقنن قرار گرفته‌اند یا اینکه عبارت صدر ماده درصدد تسری شمول آن به همه اشخاص می‌باشد؟

برای یافتن پاسخ این سؤال مجدداً به عبارت صدر ماده توجه می‌کنیم: «هرکس با استفاده از ضعف نفس یا هوی و هوس او به حوایج شخص غیررشید به ضرر او نوشته یا سندی.... به هر نحو تحصیل نماید.» ظاهر این عبارت نشان می‌دهد که «ی» در کلمه «شخصی» یای وحدت است و بدین ترتیب، حکم ماده هرگونه استفاده از ضعف نفس اشخاصی اعم از رشید یا غیررشید را که باعث اخذ نوشته یا سند التزام‌آور و یا برائت‌دهنده

گردد، تحت شمول خود دانسته است.

سوءاستفاده از سفید مهر و سفید امضا:

جرم سوءاستفاده از سفید مهر یا سفید امضا یکی از صور خاص جرم خیانت در امانت است که در واقع با جرم خیانت در امانت به مفهوم اعم مصرحه در ماده ۶۷۴ ق.م.ا. (سابق) تفاوت دارد. عنصر قانونی این جرم ماده ۶۷۳ ق.م.ا. (سابق) است، این ماده می‌گوید: «هرکس از سفید مهر یا سفید امضایی که به او سپرده شده است یا به هر طریق به دست آورده است، سوءاستفاده نماید، به یک تا سه سال حبس محکوم خواهد شد». قبل از هر چیز لازم است راجع به تغییراتی که این ماده در دو عنوان قانون مصوب ۱۳۷۵ و ۱۳۶۲ داشته است، نکاتی را یادآور شویم:

ماده ۱۱۸ قانون تعزیرات سال ۱۳۶۲ که قبلاً عنصر قانونی این جرم را تشکیل می‌داد، اشعار می‌داشت: «هرکس از سفید مهری که به او سپرده شده، سوءاستفاده کرده و از روی تقلب، انتقال یا برائت ذمه یا چیز دیگری که موجب خسارت صاحب امضا یا مهر شود روی آن بنویسد، محکوم به شلاق تا ۷۴ ضربه خواهد شد».

در مقایسه این ماده با ماده ۶۷۳ قانون تعزیرات متوجه تفاوت‌هایی می‌شویم که به آن‌ها اشاره خواهیم کرد:

- در متن قانون مصوب سال ۱۳۷۵، عبارت «از روی تقلب انتقال یا برائت...» آورده نشده است.

- از قسمت آخر ماده ۶۷۳، عبارت «...اگر سفید مهر به او سپرده نشده...» کاملاً حذف شده است.

پس نتیجه می‌گیریم که قانون‌گذار، ارتکاب جرم را در هر دو صورت یعنی چه زمانی که سفید مهر به او سپرده شده باشد و چه زمانی که فرد مهر را شخصاً به دست آورده باشد، محقق می‌داند. اما باید گفت که این جرم‌انگاری برای هر دو حالت قضیه از نظر حقوقی یکسان نیست و صحیح‌تر این بود که قانون‌گذار مثل ماده ۱۱۸ قانون تعزیرات کسی را که سفید مهر یا سفید امضا را شخصاً به دست می‌آورد، در حکم جاعل محسوب می‌کرد؛ چه این که در واقع، ماهیت حقوقی خیانت در امانت با جعل و تزویر متفاوت است و ادغام این

دو ماهیت صحیح نیست. به عبارت دیگر، کسی که به هر طریق، سفید امضا یا سفید مهر را به دست آورد، در حالی که ید او امانی نیست، عمل ارتكابی مشمول جرم خیانت در امانت نبوده و حسب مورد می‌تواند تحت لوای جعل و یا سرقت و... مطرح شود. پس صحیح تر این بود که قانون‌گذار اصول حقوقی را مدنظر قرار می‌داد.

به‌طور کلی باید گفت سفید مهر یا سفید امضا ورقه‌ای سفید یا نوشته ناقص است که قابلیت تکمیل شدن را دارد و شخص آن را امضا می‌کند و به دیگری می‌دهد تا آن چیزی که قرار است در ورقه نوشته شود از قبل مورد تأیید و تصویب او باشد و اما جرم سوءاستفاده از سفیدمهر و سفید امضا، عبارت است از رفتار مجرمانه عمدی شخص امین نسبت به سفید امضا و یا سفید مهر به امانت داده شده به صورت نوشتن و تکمیل ورقه برخلاف آنچه که میان طرفین مقرر بوده است یا این که سفید مهر یا سفیدامضا را به دست آورده و به ضرر صاحب آن استفاده نماید. مثل این که تاجری برای انجام امر تجارت یک برگ چک بانکی را بدون ذکر مبلغ و نام ذی‌نفع امضا می‌کند و آن را در اختیار متصدی حسابداری یا منشی خود قرار می‌دهد تا در مقابل تحویل کالایی خاص به میزان آن مبلغ، چک مذکور را تکمیل و به طرف معامله تسلیم کند، ولی منشی برخلاف آنچه بین او و تاجر توافق گردیده است، چک را به میزان بیشتر می‌نویسد و به ضرر صاحب آن استفاده می‌نماید.

مهم‌ترین شرط برای تحقق جرم، همان عنصر سپردن است که این سپردن باید از روی میل و رغبت باشد یا این که ورقه سفید مهر یا سفید امضا را متقلبانه و بدون علم و اطلاع صاحب آن به دست آورده باشد. البته همان‌طور که گفتیم، در اینجا فرد باید در حکم جاعل شناخته شود، اما با توجه به قانون جدید مشمول ماده ۶۷۳ قرار می‌گیرد. پس اگر کسی سفید مهری را از طریق اعمال مجرمانه به دست آورده و موضوعی در متن آن بنویسد که ایجاد تعهد کند، به‌عنوان سوءاستفاده از سفید مهر به مجازات خواهد رسید، ولی اگر این شخص مرتکب سرقت شده و سند را از طریق سرقت تحصیل کرده باشد، به‌صرف دست‌بردن در سند به مجازات یک تا سه سال حبس و به جرم استفاده از سند مجعول، علاوه بر جبران خسارت، برابر مقررات ماده ۵۳۶ به حبس از شش ماه تا دو سال محکوم

خواهد شد.

شرط دوم، سوءاستفاده امین از سفید مهر یا سفید امضای سپرده شده است. به طوری که باعث ضرر صاحب مهر یا صاحب امضا شود. البته لازم نیست که سفید مهر یا سفید امضا مورد استفاده امین یا شخصی که آن را به دست آورده است، واقع شود. پس اگر شخص ثالث نیز به دستور امین یا تحصیل کننده اوراق از آن سوءاستفاده کند، عمل ارتكابی وی مشمول ماده ۶۷۳ خواهد شد. به علاوه وسیله ارتكاب جرم هم از قبیل استفاده از ماشین تحریر یا نوشتن با دست و... مؤثر در مقام نیست.

این جرم نیز از جمله جرایم عمدی مقید است که متشکل از دو جزء سوءنیت عام؛ یعنی عمد در نوشتن مطالب تعهدآور و سوءنیت خاص خواهد بود که همان قصد وارد نمودن ضرر به صاحب امضا یا مهر است. پس اگر شخصی بدون قصد تقلب بلکه از روی اشتباه به پر کردن ورقه سفید امضا یا سفید مهر مبادرت کند، مثلاً یک میلیون ریال را یک میلیارد ریال بنویسد، عمل او عنصر روانی جرم مشمول ماده ۶۷۳ نخواهد داشت. از طرف دیگر، اگر شخص صرفاً به دلیل کمک به سپرده دهنده (سپرده گذار) سفید مهر یا سفید امضا مبادرت به پر کردن سفید مهر یا سفید امضا کند، در این صورت عمل ارتكابی، جرم خیانت در امانت نخواهد بود.

بدین ترتیب، این ماده ۱۱۸ قانون تعزیرات مصوب سال ۱۳۶۲ مواردی را در برمی گرفت که کسی کاغذ سفیدی را امضا کرده و آن را به دیگری می داد و از وی می خواست که متن مشخصی را به روی آن بنویسد، ولی گیرنده سفید امضا برخلاف دستور صاحب امضا در ورقه مذکور متنی دال بر مدیون بودن صاحب امضا نوشته و بدین ترتیب موجب خسارت به صاحب امضا می گردید. همین طور اگر بازرگانی به دلیل مسافرتی که در پیش داشت یا به خاطر مشغله ای که با آن ها مواجه بود، چکی را امضا نموده و آن را به حسابدار خود می داد و از وی می خواست که آن چک را به نام شخصی که از بازرگان طلبکار است، برای طلبکار ارسال دارد، ولی حسابدار آن را به نام خود نوشته و چک را نقد می کرد، عنصر مادی این جرم تحقق می یافت.

به نظر می رسد برای تحقق این جرم بر طبق ماده ۱۱۸ سابق، ورود خسارت مالی و

اقتصادی به صاحبامضا یا مهر ضرورت داشت. بنابراین هرگاه کسی با نوشتن مطلبی موجب بروز مشکلات جزایی یا سیاسی برای صاحبامضا یا مهر و یا باعث هتک حیثیت وی می‌گردید، یا مثلاً با نوشتن يك پیشنهاد ازدواج بر روی سفیدامضا و نشان دادن آن به همسر صاحبامضا موجب مشکلات خانوادگی و احیاناً طلاق گرفتن همسر صاحبامضا می‌شد، تحقق جرم موضوع ماده ۱۱۸ قانون تعزیرات مورد تردید قرار می‌گرفت.

خیانت مستخدمین دولت در اموال و اسناد دولتی:

یکی از فروض جرم خیانت در امانت، جرم اختلاس می‌باشد که در لغت به معنی ربودن، جدا کردن و نیز برداشتن چیزی از روی چیز دیگر است. یکی از مصادیق جرم خیانت در امانت، معدوم کردن یا مخفی کردن نوشته‌جات و اوراق و اسنادی است که برحسب وظیفه به مستخدم دولت به امانت سپرده شده یا برای انجام وظایف به وی داده شده است. به‌طور کلی باید گفت که قانون‌گذار به‌منظور حمایت کیفری از امحا و اخفای اوراق و اسنادی که به مستخدمان دولت سپرده می‌شود، مبادرت به تدوین ماده ۶۰۴ قانون مجازات اسلامی (سابق) نموده است.

ماده ۶۰۴ ق.م.ا. (سابق) می‌گوید: «هر یک از مستخدمان دولتی اعم از قضایی و اداری، نوشته‌ها و اوراق و اسنادی را که حسب وظیفه به آنان سپرده شده یا برای انجام وظایفشان به آن‌ها داده شده است، معدوم یا مخفی یا به کسی بدهد که به لحاظ قانونی از دادن به آن کس ممنوع می‌باشد، علاوه بر جبران خسارت وارده به حبس از سه ماه تا یک سال محکوم خواهد شد».

ماده ۶۰۴ ق.م.ا. (سابق) حاوی نکاتی است که در ذیل به آن‌ها اشاره می‌شود:

نکته اول: منظور از مستخدم دولت، کسی است که طبق قانون به استخدام اداره یا سازمانی درآمده است و در ازای انجام وظیفه حقوق می‌گیرد، خواه رسمی یا غیررسمی، روزمزد، پیمانی یا قراردادی. مستخدم دولت زمانی مشمول ماده ۶۰۴ می‌شود که ارباب‌رجوع، اسناد و اوراقی را برحسب وظیفه به او سپرده یا برای انجام وظیفه به او ارجاع شده باشد و مستخدم نیز برخلاف وظیفه امانت‌داری، آن را معدوم یا مخفی یا به کسی بدهد که حق دریافت آن را ندارد.

نکته دوم: نوشته‌ها، اوراق و اسناد، شامل هر نوع نوشته یا سند یا ورق نمی‌شود؛ بلکه

باید نوشته، سند یا ورقی باشد که حسب وظیفه به مستخدم دولت سپرده شده یا برای انجام وظیفه‌اش به او داده شده باشد.

نکته سوم: نحوه سپردن، مؤثر در مقام نیست. ممکن است مستقیم توسط ارباب رجوع سپرده شده باشد یا ممکن است وسیله پست سپرده شود.

نکته چهارم: با توجه به ماده ۶۰۴ می‌بینیم که نوع عمل مرتکب شامل معدوم کردن اعم از پاره کردن، دورریختن، سوزاندن و... است، یا مخفی کردن مثل این که اسناد را در جایی قرار دهد که کسی نتواند به آن دست یابد و باید گفت موارد تصریح شده در ماده ۶۰۴ احصایی است اما در مواردی که مستخدم دولت، نوشته یا سندی را مفقود کند با این که در ماده ۶۰۴ به مفقود کردن اشاره‌ای نشده است، می‌تواند از مصادیق ماده ۶۷۴ محسوب شود. این جرم از جمله جرایم عمدی است که مأمور با علم و آگاهی اقدام به معدوم یا مخفی کردن یا تحویل اسناد به شخص غیرصالح می‌کند و این عمل وی باعث ورود ضرر شود. البته باید گفت که قصد انتفاع شخص مستخدم یا دیگری برای تحقق عنصر روانی جرم شرط نیست.

جرایم در حکم خیانت در امانت در قانون ثبت اسناد و املاک:

ماده ۲۸ ق.ت. مصوب سال ۱۳۱۰ در مورد املاک وقف و حبس و ثلث باقی اشعار می‌دارد: «هرگاه نسبت به این قبیل املاک به‌عنوان مالکیت، تقاضای ثبت شده و متولی یا نماینده اوقافی که به‌موجب نظام‌نامه مکلف به دادن عرض حال اعتراض و تعقیب دعوی و حفظ حقوق وقف یا حبس یا ثلث باقی است، در اثر تبانی به تکلیف خود عمل ننماید، به مجازات خیانت در امانت محکوم خواهد شد. در مواردی نیز که تقاضای ثبت ملک دیگری بدون ذکر حقوق ارتفاقی املاک وقف و حبس ثلث باقی شده است، هرگاه اشخاص مذکور در فوق در اثر تبانی به تکلیف خود عمل ننمایند، به مجازات خائنین در امانت محکوم می‌شوند.»

با توجه به ماده فوق می‌توان گفت، عنصر اساسی در تحقق این جرم، تبانی اشخاص مسئول با متقاضی ثبت است، به طوری که شخص مسئول بر اثر تبانی به تکلیف خود عمل نکند. پس هرگاه اعتراض نکردن در اثر غفلت و بی‌توجهی مسئول یا به علل دیگری باشد، عمل مرتکب مشمول این ماده نخواهد شد.

دادگاه بدوی انتظامی سردفتران:

دادگاه انتظامی (محمدی، ضمیمه شماره ۴۶، ص. ۹۷) مرجعی است که به هدف حفاظت و مراقبت از حیث شوون شغلی يك حرفه با شغل معین تشکیل و وظیفه آن رسیدگی به تخلفات اعضای يك صنف یا حرفه یا جمعیت از مقررات و نظامات صنفی و شغلی مربوط می باشد. به عبارتی، هیئت منتخب به وسیله اعضای يك جمعیت به منظور حفظ نظم داخلی آن جمعیت می باشد. (شاملو/حمدی، ۱۳۸۰، ص. ۲۲۳)

طبق نظریه شماره ۷/۸۸۶- ۸۰/۱/۳۰ اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضائیه: الف) تشکیل دادگاههای انتظامی سردفتران که به تخلفات انتظامی آنان رسیدگی می کند صرفاً به منظور حسن اجرای مقررات جاری است و دادگاههای اداری تلقی می شوند و در آنها هیچ گونه تصمیمات قضایی اتخاذ نمی شود. ب) قاضی شرکت کننده در چنین دادگاههایی صرفاً يك عضو به حساب می آید و به مانند قضات شرکت کننده در کمیسیونها (همچون کمیسیون جنگل داری و...) نمی باشد که در آنها قاضی مبادرت به انشای رأی می نماید. لذا اظهار نظر قضایی تلقی نمی شود و جنبه انتظامی و اداری محض دارد و قاضی شرکت کننده در این دادگاهها نیز مانند سایر اعضا يك عضو اداری تلقی می شود و عدم حضور وی مانع از رسیدگی نیست و در غیاب قاضی سایر اعضا دادگاه می تواند مبادرت به اتخاذ تصمیم نمایند چرا که آرای چنین دادگاههایی در دیوان عدالت اداری قابل اعتراض می باشد. اما در صورتی که تصمیم قضایی تلقی می شد مانند سایر کمیسیونها (زمین شهری...) بایستی در محاکم عمومی قابل اعتراض و رسیدگی باشند پس آراء صادره جنبه اداری دارند و بدون حضور قاضی عضو (هم) از رسمیت برخوردار می باشند.

طبق ماده ۳۴ ق.د.ا.ر.ک. دادگاه بدوی انتظامی سردفتران و دفترباران در هر اداره ثبت استان تشکیل می شود. و طبق ماده ۳۵ قانون مذکور، هر يك از دادگاههای بدوی دارای سه عضو اصلی و يك عضو علی البدل می باشند که به شرح زیر انتخاب می شوند:

۱- یکی از رؤسای شعب مدنی دادگاه استان به انتخاب وزیر دادگستری (رئیس قوه قضائیه).

۲- یکی از کارمندان مطلع ثبت استان به انتخاب رئیس سازمان ثبت اسناد و املاک

کشور.

- ۳- یکی از سردفتران مرکز استان به انتخاب کانون محل و در صورت عدم تشکیل در محل، به انتخاب رئیس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور. بیشترین نوع تخلفات و شایع در دادگاه عبارتند از:
۱. عدم امضای به موقع خریدار و فروشنده و سردفتر و دفتریار در ذیل ثبت دفتر و اسناد.
 ۲. عدم رعایت ساعات اداری و حضور در دفترخانه.
 ۳. کسری پرداختی ناشی از محاسبه اشتباه، اخذ وجه بیش از تعرفه قانونی و غیره.

دادگاه تجدید نظر انتظامی ویژه سردفتران:

- طبق قسمت اخیر ماده ۳۴ ق.د.ا.ر.ک.: برای تجدیدنظر احکام غیرقطعی دادگاه‌های بدوی یک دادگاه تجدیدنظر در سازمان ثبت اسناد و املاک کشور تشکیل می‌شود. به عبارتی برای تجدیدنظر آرای دادگاه‌های بدوی استان‌ها فقط یک دادگاه تجدیدنظر در تهران (سازمان ثبت) وجود دارد.
- طبق ماده ۳۵ قانون مذکور دادگاه‌های بدوی و تجدیدنظر هر یک دارای ۳ عضو اصلی و یک عضو علی‌البدل می‌باشند که ترکیب آن‌ها طبق بند "ب" ماده ۳۵ عبارتند از:
- ۱- یکی از رؤسای شعب یا مستشاران دیوان عالی کشور به انتخاب وزیر دادگستری (رئیس قوه قضائیه).
 - ۲- معاون سازمان ثبت اسناد و املاک کشور در قسمت امور اسناد.
 - ۳- یکی از اعضای اصلی کانون سردفتران و دفتریاران به انتخاب کانون.
- نکته اول:** اعضای دادگاه‌ها باید حداقل ۱۵ سال سابقه قضایی یا اداری یا سردفتری داشته باشند. نظریه مشورتی ۷/۱۰۶۹ - ۸۱/۳/۱۹ اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضائیه: نظر به اینکه در ماده ۳۶ ق.د.ا.ر.ک. سوابق خدمات اداری، قضایی، وکالت و سردفتری در ردیف هم قرار داده شده است چنانچه مدتی از سوابق اشتغال سردفتری که می‌خواهد عضو دادگاه بدوی یا تجدیدنظر انتظامی سردفتران شود، اداری، قضایی یا وکالت

باشد، احتساب سوابق اخیرالذکر جزو پانزده سال سابقه سردفتری برای عضویت در دادگاه‌های نامبرده با قانون مغایرت ندارد.

نکته دوم: براساس ماده ۴۱ ق.د.ا.ر.ک.: «هر سردفتر یا دفتریار که ۲ مرتبه سابقه محکومیت از درجه ۳ به بالا داشته باشد در صورتی که ظرف ۳ سال پس از قطعیت حکم سابق، مرتکب تخلف دیگری بشود دادگاه می‌تواند مجازات اخیر او را یک درجه بالاتر تشدید نماید».

نکته سوم: احکام صادره از دادگاه تجدیدنظر نیز قابل اعتراض در دیوان عدالت اداری خواهد بود. طبق نظریه شماره ۷/۸۸۶ - ۸۰/۱/۳۰ اداره کل حقوقی و تدوین قوه قضائیه: حسب ماده ۳۷ ق.د.ا.ر.ک. و نیز آیین‌نامه‌های بند ۴ ماده ۶ و... از قانون مزبور آرای صادره از سوی دادگاه انتظامی سردفتران صرفاً از نظر نقض مقررات و مخالفت با آن‌ها قابل اعتراض در دیوان عدالت اداری می‌باشد و از سوی دیگر، این مردم هستند که از تظلمات اداری به دیوان عدالت اداری پناه می‌برند نه سازمان‌های اداری. لذا سازمان بازرسی کل کشور نمی‌تواند نسبت به آرای صادره اعتراض کند و فاقد چنین اختیاری است مگر این که صریحاً قانون چنین اختیاری را به سازمان داده باشد. بنابراین در صورت محکومیت قطعی در دادگاه تجدیدنظر بلافاصله با طرح دادخواست توقیف عملیات اجرایی در دیوان عدالت اداری از اجرای احکام صادره جلوگیری نموده و سپس دادخواست اعتراض خود را جهت رسیدگی ماهوی مشروحاً تقدیم دیوان عدالت اداری نمایند. زیرا در صورت اجرای حکم، توقیف عملیات اجرایی مقدور نبوده و چه بسا با توجه به طولانی بودن مدت رسیدگی در دیوان عدالت اداری چند ماه پس از اجرای حکم توسط ثبت اسناد و املاک کشور حکمی به نفع سردفتر در دیوان عدالت اداری صادر گردد که بی‌فایده خواهد بود.

موارد جرایم انتظامی سردفتران و واکنش‌ها:

براساس ماده ۳۸ ق.د.ا.ر.ک. و ۲۹ آیین‌نامه معروف مربوط به همین قانون، تخلفات انتظامی سردفتران عبارتند از:

الف) تخلفات موجب توبیخ کتبی با درج در پرونده؛ که خود ۶ دسته‌اند:

۱. تأخیر در پرداخت وجوه عمومی در صورتی که زاید بر یک هفته نباشد. در صورت تأخیر زاید بر یک هفته به مجازات مقرر موضوع بند "ب" و در صورت تأخیر زاید بر پانزده

- روز متخلف و به مجازات مقرر طبق مفاد بند "ج" این ماده محکوم خواهد شد.
۲. تأخیر در ارسال آمار به مراجع مربوطه و در صورت تکرار به مجازات مقرر وفق بند "ب" محکوم خواهد شد.
۳. عدم رعایت حضور در دفترخانه در ساعات مقرر و در صورتی که تکرار شود، به مجازات مقرر متضمن حکم بند "ب" محکوم خواهد شد.
۴. اهمال در نظارت بر امور دفترخانه برای بار اول و در صورت تکرار به مجازات موضوع بند "ب" و برای بار سوم به مجازات مقرر طبق بند "ج" محکوم خواهد شد.
۵. تمرد دفتریار از انجام دستور قانونی سردفتر برای بار اول و در صورت تکرار به مجازات وفق بند "ب" و برای بار سوم به مجازات مقرر موضوع حکم بند "ج" محکوم خواهد شد.
۶. رفتار خارج از نزاکت با همکاران یا ارباب رجوع برای بار اول و در صورت تکرار به مجازات مقرر در حکم بند "ب" و برای بار سوم به مجازات مقرر طبق بند "ج" محکوم خواهد شد.
- (ب) تخلفات موجب جریمه نقدی از ۵۰۰ ریال تا ۲۰ هزار ریال؛ که خود ۷ دسته‌اند:
- ۱ - غیبت غیرمجاز یا غیرموجه تا مدت ۳ روز و بیش از آن به مجازات مقرر در حکم بند "ج" محکوم خواهد شد.
 - ۲ - تأخیر در ارسال خلاصه معامله و اطلاع‌نامه فسخی و رونوشت تقسیم‌نامه و اطلاع‌نامه نکاح و طلاق به اداره ثبت احوال.
 - ۳ - خودداری غیرموجه از صدور اجرائیه یا صدور اجرائیه به صورت ناقص به نحوی که موجب تأخیر در کار شود.
 - ۴ - عدم رعایت مواد مربوط به تشکیلات دفترخانه.
 - ۵ - قصور در تبدیل قبوض سپرده و حواله آن به صندوق ثبت.
 - ۶ - امتناع از ثبت واقعه ازدواج و طلاق و ثبت سند هرچند دلیل امتناع کتباً به متقاضی اعلام شده باشد ولی موضوع از مسایل نظری نبوده و واقعاً باید سند تنظیم می‌شده است.
 - ۷ - خودداری از تسلیم رونوشت و مدارک به اشخاصی که حق دریافت آن‌ها را دارند و

یا تسلیم آن‌ها به اشخاصی که حق دریافت آن‌ها را ندارند.

نکته ۱: جریمه‌های جزایی با جریمه‌های انضباطی و ناشی از مقررات اداری کارمندان دولت که به وسیله دادگاه‌های انتظامی صادر می‌شود، متفاوت است.

نکته ۲: براساس ماده ۳۹ ق.د.ا.ر.ک. جریمه نقدی به کانون سردفتران و دفتریاران تحویل خواهد شد.

ج) تخلفات موجب انفصال موقت از ۳ ماه الی ۶ ماه؛ که خود ۱۱ مورد می‌باشند:

۱ - کسر پرداختی در صورتی که با توجه به موازین آن‌ها عرفاً اشتباه محاسبه تلقی نشود.

۲ - بردن دفتر اسناد رسمی برای ثبت به خارج از محل دفترخانه بدون مجوز قانونی.

۳ - ثبت سند در خارج از حوزه مقرر برای دفترخانه‌های اسناد رسمی و ازدواج و طلاق. اما موضوعی قابل طرح است و آن، این‌که؛ در صورتی که بردن دفتر به خارج از محل دفترخانه سوءنیت و غرض در کار نباشد و صرفاً به نیت‌های انسان‌دوستانه یا کمک به بیماران و معلولان و سالخورده‌گان باشد و اخذ مجوز، عسر و حرجی زاید بر خانواده‌های آن‌ها تحمیل می‌کند چه ایرادی قانونی و عقلی بر آن وارد است. به عبارتی، اگر بردن دفتر اسناد رسمی به خارج از محل، ابزاری جهت هتک حرمت سردفتر و خلاف شأن وی تلقی نشود و یا از اعتبار و جایگاه سردفتر نکاهد بلکه عملی خیر تلقی شود چه خدشه‌ای به اعتبار اسناد رسمی وارد می‌آورد؟

۴ - امتناع از ارسال خلاصه‌معامله و اطلاع‌نامه فسخی و رونوشت تقسیم‌نامه.

۵ - امتناع از ارسال آمار.

۶ - تقصیر در تبدیل قبوض سپرده و صدور حواله آن به صندوق ثبت در صورت احراز سوءنیت.

۷ - ثبت سند بدون استعلام از ثبت در مواردی که تکلیف به استعلام دارد.

۸ - تنظیم سند بر خلاف مقررات و بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌ها.

۹ - امتناع از معرفی دفتریار مورد قبول سازمان ثبت ظرف مهلت معقولی که ثبت محل تعیین می‌نماید.

۱۰ - عدم قید حقوق دولتی و حق التحریر در دفتر و صدور اسناد تنظیمی.

۱۱ - تمرد از اجرای دستورات صادره و خودداری از قبول کفالت دفاتر دیگر در مواردی که از طرف ثبت محل تکلیف می‌شود.

نکته: طبق ماده ۴۷ ق.د.ا.ر.ک.: «در مورد تعلیق یا انفصال موقت سردفتر که دفترخانه به کفالت اداره می‌شود درآمد دفترخانه پس از وضع هزینه بین کفیل و سردفتر معلق یا منفصل بالسویه تقسیم خواهد شد».

د: تخلفات موجب انفصال موقت از شش ماه تا ۲ سال؛ که خود ۶ مورد هستند:

۱ - امتناع از پرداخت وجوه عمومی با صدور اخطار لازم و دادن مهلت معقول وسیله واحد ثبتی یا سازمان ثبت اسناد و املاک کشور.

۲ - امتناع از ثبت سند در صورتی که کتباً دلیل امتناع را به متقاضی تسلیم نکند و یا نوشته فاقد دلیل باشد.

۳ - تنظیم سند برخلاف مقررات و بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌ها بیش از یک بار.

۴ - عدم قید حقوق دولتی و حق التحریر در دفتر و صدور اسناد تنظیمی در صورت تکرار.

۵ - دخالت مستقیم یا غیرمستقیم سردفتر منفصل یا معلق در امور دفترخانه برای بار اول و در صورت تکرار، متخلف به مجازات مقرر وفق بند "ه" این ماده محکوم خواهد شد.

۶ - عدم مخالفت کفیل دفترخانه از دخالت مستقیم یا غیرمستقیم سردفتر منفصل یا معلق در امور دفترخانه و یا خودداری از اعلام مراتب مذکور به سازمان ثبت و اداره ثبت محل برای بار اول و در صورت تکرار، متخلف به مجازات مقرر طبق بند "ه" این ماده محکوم خواهد شد.

هـ: تخلفات موجب انفصال دائم؛ که خود ۳ مورد است:

۱ - قصور یا تقصیری که منتهی به ثبت سند معارض گردد.

تبصره: در صورت جلب رضای ذی‌نفع و رفع آثار تعارض طرف متخلف، دادگاه می‌تواند کیفر او را برحسب اهمیت موضوع به یکی از دو نوع انفصال موقت تنزل دهد.

۲ - گرفتن وجوهی غیر از آنچه در قوانین و مقررات تجویز گردیده است.

نکته ۱: طبق ماده ۲۶ ق.د.ا.ر.ک.: «در مواردی که سردفتر یا دفتریار کفیل دفترخانه طبق حکم

دادگاه انتظامی به انفصال دائم یا سلب صلاحیت محکوم و یا مستعفی یا بازنشسته می‌شود و بالتجیه دفترخانه تعطیل می‌گردد مسئول دفترخانه باید بلافاصله اقدام به تحویل کلیه دفاتر و اسناد و اوراق مربوط به دفترخانه را بنماید و نیز کلیه وجوه و اوراق بهادار که به هر عنوان به او سپرده شده طبق دستور ثبت محل به دفتریار دفترخانه یا به دفترخانه‌ای که تعیین می‌شود، حسب مورد تحویل دهد. در صورت امتناع به شش ماه الی یک سال حبس جنحه‌ای محکوم خواهد شد...». و طبق ماده ۲۷ همین قانون در موارد مذکور در ماده ۲۶ در صورتی که سردفتر و دفتریار از تحویل دفاتر و اوراق و سوابق مربوط خودداری نمایند، علاوه بر تعقیب آن‌ها به شرح ماده ۲۸ رئیس ثبت محل یا نماینده او باید با حضور نماینده دادستان شهرستان، دفاتر و اوراق و سوابق را در هر محل که باشد ولو در غیاب سردفتر و دفتریار با تنظیم صورت‌مجلس به جانشین آن‌ها تحویل دهند و یا به اداره ثبت منتقل نمایند.

نکته ۲: باید دانست که انفصال از خدمت هنگامی مجازات محسوب می‌شود که در قوانین کیفری پیش‌بینی شده باشد. در این صورت رسیدگی به آن در صلاحیت محاکم عمومی است لیکن اگر در آیین‌نامه‌ها یا مقررات اداری و استخدامی پیش‌بینی شده باشد، تخلف انتظامی و گاه مجازات اداری به‌شمار می‌آید.

نکته ۳: اجازه تجدید فعالیت دفترخانه‌ای که به علت انفصال دائم سردفتر تعطیل شده، در حکم تأسیس دفترخانه جدید خواهد بود. و طبق ماده ۴۹ ق.د.ا.ر.ک؛ «وزارت دادگستری صدور ابلاغ اجازه اشتغال مجدد سردفتر یا دفتریار منقصل را به تصفیه محاسبات بدهی‌های مسلم ناشی از شغل او موکول می‌کند».

نکته ۴: طبق نظریه مشورتی ۷/۱۰۱ - ۱۳۶۲/۱/۸ اداره حقوقی دادگستری: تخلفات متعدد سردفتر یا دفتریار را نمی‌توان در عداد جرایم جزایی قرار داد. بنابراین چنانچه سردفتر یا دفتریار به لحاظ ارتکاب تخلفات متعدد تحت تعقیب واقع شود و به مجازات‌های انتظامی مختلفی محکوم گردد کلیه مجازات‌ها در صورتی که قابل جمع باشد درباره او قابل اعمال و اجرا خواهد بود.

نتیجه:

با توجه به اینکه جرم خیانت در امانت یکی از جرایم رو به گسترش در جامعه می‌باشد و یکی از جرایمی است که به اعتماد عمومی در جامعه ضربه مهلکی وارد می‌نماید،

متأسفانه حقوق دانان با دقت کمتری به این جرم پرداخته‌اند و کمتر به کنکاش و بررسی زوایای مختلف آن می‌پردازند که این خود، یکی از دلایل کمبود منابع معتبر و مرجع در این زمینه است. نگارنده نیز در این نوشته فقط به منابع غیرمستقیم و کتاب‌های موجود اکتفا نموده است. و در فقه اسلامی نیز عنوان و کتاب خاصی تحت عنوان خیانت در امانت به دست نیامد و مباحث این جرم در کتاب‌های مختلف از جمله کتاب ودیعه، عاریه و قرض به صورت پراکنده و غیرمنسجم وجود دارد.

همان طوری که در مقدمه این مقاله اشاره شد، به نظر می‌رسد که قوانین و مقررات مربوط به تخلفات انتظامی سردفتران به خصوص ماده ۲۹ آیین‌نامه معروف دفاتر اسناد رسمی، احتیاج به بازنگری اساسی دارد تا مانع از پراکندگی مقررات و تشتت آراء و نظرات اهل فن شود و چه بهتر که این مهم توسط کارشناسان کانون سردفتران و دفتریاران صورت گیرد. از طرفی بازرسان در بازرسی‌های خود همواره جنبه ارشادی و آموزشی برای دفاتر جدید از یاد نبرند و حتی نسبت به سایر دفاتر نیز هدف مچ‌گیری نباشد و بالاخره آیین‌دادرسی ویژه‌ای برای رسیدگی به تخلفات و حتی جرایم سران دفاتر به صورت شفاف و یک‌جا تنظیم و به تصویب برسد تا یکی از اهداف قوه قضائیه که پیشگیری از وقوع جرم و تخلف است توسط سران دفاتر اسناد رسمی عینیت یابد.

و اما؛

ماهیت جرم خیانت در امانت: به موجب رأی وحدت رویه شماره ۵۹۱ مورخ ۱۳۷۳/۱/۱۶ هیئت عمومی دیوان عالی کشور: «جرم خیانت در امانت از جرایم مضر به حقوق خصوصی و مصالح عمومی است. رضایت مدعی خصوصی یا استرداد شکایت، موضوع حق الناس را در جرم مزبور منتفی می‌سازد، لیکن به ضرورت مصلحت جامعه و حفظ نظم عمومی، تعزیر تسرعی یا حکومتی مجرم لازم است». این نظر در اصلاح قانون تعزیرات نیز مورد قبول واقع شد و در ماده ۷۲۷ ق.م.ا. (سابق) جرم مذکور در ردیف جرایم قابل گذشت به‌شمار نیامد.

آنی بودن: به لحاظ تقسیم‌بندی جرایم با ملاحظه زمان وقوع و نوع رفتار مرتکب، خیانت در امانت جرم آنی است؛ زیرا اقداماتی که برای تحقق این جرم لازم است، اعم از اتلاف، تصاحب و... فاقد حالت استمرار بوده و در یک لحظه قابل انجام هستند. شعبه ششم دیوان عالی کشور در رأی شماره ۲۰۴۳ مورخ ۱۳۲۱/۷/۱۸ در این مورد می‌گوید: «بزه

خیانت در امانت، بزه مستمر به شمار نمی‌رود؛ زیرا بزه مستمر در موردی صادق است که عمل ارتكابی در هر آن موجود بوده و ادامه داشته باشد و این عنوان در اتلاف و یا تصاحب مال غیر که به محض ارتكاب منتفی می‌گردد، صحیح نیست». هر چند در مورد استعمال، ممکن است شبهه استمرار مطرح شود ولیکن این شبهه چندان قوی نیست؛ زیرا به محض به کار بردن مال در غیر مورد توافق، جرم واقع شده است، هر چند بعد از آن، هم‌چنان در آن هدف به کار برده شود. در خصوص شروع مرور زمان هم لحظه تصاحب یا تلف یا استعمال مورد عمل است که عبارت از لحظه اجرای عمل مجرمانه نسبت به مال امانی است. از آنجا که خیانت در امانت مبتنی بر اعتماد و اطمینان است، بزه‌دیده از تاریخ واقعی فعل مجرمانه مطلع نمی‌شود بلکه تاریخ اثبات و احراز آن مبدأ مرور زمان می‌تواند باشد.

منابع

۱. اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، ج. اول، نشر میزان، چ. اول، تهران، ۱۳۷۹.
۲. بازگیر، یدالله، ۱۳۷۶، سرقت، جعل و خیانت در امانت در آراء دیوان عالی کشور، تهران: نشر حقوق دان.
۳. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ۱۳۷۲ ه.ش، ترمینولوژی حقوق، تهران: انتشارات گنج دانش.
۴. شامبیاتی، هوشنگ، ۱۳۷۷، حقوق کیفری - اختصاصی (جرایم علیه اموال و مالکیت)، ژوبین.
۵. شاملو احمدی، محمدحسین، فرهنگ و اصطلاحات و عناوین جزایی، ج. اول، نشر دادیار، تهران، ۱۳۸۰
۶. شهری، غلامرضا؛ ستوده جهرمی، سروش، ۱۳۷۳ ه.ش، نظریات اداره حقوقی قوه قضائیه در زمینه مسایل کیفری، انتشارات روزنامه رسمی، ج. اول.
۷. صالح ولیدی، محمد، ۱۳۷۹، حقوق جزای - اختصاصی (جرایم علیه اموال و مالکیت)، امیر کبیر، چ. ۶.
۸. کاشانی، محمود، ۱۳۵۵ ه.ش، نظریه تقلب نسبت به قانون، تهران: انتشارات دانشگاه ملی ایران.
۹. گلدوزیان، ایرج، ۱۳۷۴، حقوق جزای اختصاصی (جرایم علیه اموال)، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی، ج. اول.
۱۰. _____، ۱۳۸۴، حقوق جزای اختصاصی، دانشگاه تهران، چ. یازدهم.
۱۱. مصلحی، علیرضا، ۱۳۷۹، قانون مجازات اسلامی در آراء دیوان عالی کشور، نشر و پخش آیلا.
۱۲. معتمد، محمد علی، ۱۳۵۱ ه.ش، حقوق جزای عمومی، تهران: انتشارات دانشگاه.
۱۳. موسوی خمینی (ره)، سید روح‌الله، تحریر الوسیله، نشر قم، ۱۳۲۵، قم.
۱۴. میرمحمد صادقی، حسین، ۱۳۷۶ ه.ش، جرایم علیه اموال و مالکیت، نشر میزان.
۱۵. _____، ۱۳۷۸، جرایم علیه اموال و مالکیت، میزان.

Explaining the Offence "Abuse of Confidence" in terms of Notary Public Offices Affairs under Statute Laws

Mina Taghipour Birgani

Abstract:

This article deals with precise study of the nature of abuse of confidence as the process of judicial prosecution at the disciplinary courts of notaries public and notary public's assistants as for rules and regulations pertaining to registration and deeds. In view of the legislative history, the abuse of confidence was taken as a public offence considering Article 227 of the previous Penal Code. After the Islamic Revolution and enactment of the Law on Discretionary Punishments Awarded By Judges (1983) and Division of Offence into Right of God and Right of People (Article 159 of Discretionary

Punishment Law), the judicial precedent announced the said offence a private offence action (Right of People). Furthermore, the Legal Department of the Justice Administration has emphasized the private aspect of the said offence in numerous opinions; refer to the Advisory Opinion No. 7/1203, dated July 24, 1984: "The fight of people stipulated under Article 159 of Discretionary Punishments Law refers to such offences inflicting loss and damage on certain entity(ies) and those whose private aspect is given preference as compared to its public aspect...

Thus swindling and abuse of confidence are considered right of people and subject to Article 159 of Discretionary Punishments Law." Also, in terms of classification of offence considering the date of commission of crime and perpetrator's type of behavior, abuse of confidence is an instantaneous offence, as there should be necessary measures preceding the commission of the crime. This article highlights the discussion about the felonious intent, mal-intention and deliberate intent in committing guilty acts (perpetration). The Purpose of writing this article is providing information and awareness on the responsibilities and violations committed by notaries public, The author believes that it would be a step towards crime prevention, if such violations and responsibilities are appropriately explained to the notaries public, which is one of the functions of the judicial system.

Keywords: abuse of confidence, intellectual element of crime, Iranian Criminal Law, notary public, notary public offices, deeds and properties.